دوفصلنامه علمی ـ پژوهشی
مطالعات مقارنه‌ای مذاهب اسلامی
سال سوم ـ شماره چهارم ـ بهار و تابستان ۱۴۰۱

Scientific Biannual Journal of
Comparative Studies of Islamic Denominations
Year 3, No.4, Spring and Summer 2022

کنش‌گری خلفای نخستین در ترویج گفتمان برتری قریش، با تکیه بر متون کهن فریقین

تاریخ دریافت: ۱٤۰۱/۰۲/۱۵
تاریخ پذیرش: ۱٤۰۱/۰٤/۰٦

ابراهیم رضائی کلیری[۱]

چکیده

قریش در دوران جاهلیت از جایگاه ویژه‌ای در میان قبایل عرب برخوردار بود. مخالفت گسترده و طولانی مدت قریش با دعوت پیامبر اکرمﷺ حتی پس از گسترش اسلام در عصر نبوی، مایهٔ فروکاهی این جایگاه شد، اما به حکومت رسیدن خلفای نخستین با تلاش فزایندهٔ آنان در راستای احیای موقعیت پیشین قریش همراه گردید. تبیین گونه‌های مختلف کنشگری خلفای سه‌گانه در این زمینه می‌تواند مهم‌ترین عامل ترویج برتری قریش در سده‌های نخستین اسلام را به تصویر بکشد. پژوهش پیش رو با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر متون کهن فریقین، اقدامات خلفای نخستین در این راستا را در دوران حکومتشان تبیین و تحلیل کرده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد، خلفای نخستین با روش‌های مختلفی مانند ترویج روایت «الائمهٔ من قریش»، تثبیت فضل و برتری قریش با تکیه بر نسب و جایگاه آنان در جاهلیت، تأکید بر خواندن و نوشتن قرآن به لغت قریش، انتخاب کارگزاران و فرماندهان قرشی و تقویت اقتصادی آنان، سعی در ترویج گفتمان برتری قریش نموده‌اند.

واژگان کلیدی: قریش، خلفای نخستین، لغت قریش، روایت «الائمهٔ من قریش»، جعل حدیث.

---

۱. دانش‌پژوه سطح ۴ شیعه شناسی مرکز تخصصی شیعه شناسی حضرت آیت الله مکارم شیرازی و پژوهشگر موسسه آموزش عالی ائمه اطهارﷺ. e.r181359@gmail.com

مقدمه

قریش یکی از مشهورترین و بانفوذترین قبایل در میان اعراب حجاز است و ریشه و اصل آنها به عدنانیان یعنی فرزندان حضرت اسماعیل برمی‌گردد. نسب قریش، زندگی در جوار کعبه، واقعه عام‌الفیل، خدمات و قدرت آنان در دوران جاهلیت و نزول قرآن به گویش عربی در دوران اسلامی باعث تقویت جایگاه آنان در شبه جزیره شد. آنان در زمان بعثت رسول خدا ﷺ شامل ۲۵ بطن بودند که مشهورترین آنها بنی‌هاشم، قبیله رسول خدا ﷺ است (مسعودی، ١٤٠٤ق: ٢٦٩/٢). با مراجعه به متون کهن فریقین روشن می‌شود که خلفای نخستین نیز با تأثیرپذیری از این جایگاه، نگاه متفاوتی به قریش داشتند و در برابر آنان بسیار با احتیاط برخورد می‌کردند. ابوبکر و عمر در نبرد بدر از جنگ با قریش ابراز مخالف کردند و از عزت و شوکت قریش سخن گفتند. این اقدام ابوبکر و عمر سبب آزار و رنجش رسول خدا ﷺ شد (واقدی، ١٤٠٥ق: ٥٢/١؛ ابن ابی الحدید، ١٣٧٨ق: ١١٢/١٤؛ طبرسی، ١٤١٥ق: ٤٣٢/٤). از آن دو در نبرد بدر نیز به خاطر دوری از مواجهه با قرشیان، نقش بارزی در جهاد گزارش نشده است (اسکافی، ١٤٠٢ق: ٨٩) و هر دو از ابتدای نبرد در عریش (مکانی امن و به دور از میدان جنگ) بودند (شیخ مفید، ١٤١٤ق: ٣٤). قرشیان نیز پس از جنگ بدر برای نجات اسیران خود به ابوبکر متوسل شدند و او نیز نزد پیامبر اکرم ﷺ برای آزاد شدن اسیران قرشی تلاش کرد (واقدی، ١٤٠٥ق: ١٠٧/١-١١٠). بر اساس گزارشی ابوبکر پس از نوشیدن شراب و در حال مستی، شعری را در سوگ کشته‌های قریش در بدر سرود (همان) که مایه خشم رسول خدا ﷺ گردید (ابن‌حجر عسقلانی، ١٤١٥ق: ٣٩/٧). عمر بن خطاب نیز در پایان جنگ بدر شراب نوشید و با سرودن اشعاری بر کشتگان قریش در بدر گریست! چون خبر این اقدام عمر به گوش پیامبر اکرم ﷺ رسید با خشم بیرون آمده و با چیزی که در دست داشت بر سر عمر کوفت. عمر در این حال گفت: از خشم خدا و رسولش به خداوند پناه می‌برم، پس خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿**إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ وَ يَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلاَةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ**﴾ (مائده: ٩١) عمر گفت: «انتهینا انتهینا؛ دست برداشتیم! دست برداشتیم!» (احمد بن حنبل، بی‌تا: ٥٣/١). به تصریح ابن‌ابی‌الحدید ابوبکر در جنگ های صدر اسلام نه تیری انداخت و نه شمشیری کشید و نه خونی ریخت (ابن ابی الحدید، ١٣٧٨ق: ٢٨١/١٣). عثمان

نیز همین دیدگاه را نسبت به قرشیان و به‌ویژه بنی‌امیه داشت (احمد بن حنبل، بی‌تا: ٦٢/١). این دیدگاه خلفای نخست بدون تردید در کنشگری آنان در دوران خلافتشان نیز تأثیرگذار بوده است.

اقدامات قریش پس از بعثت رسول خدا ﷺ در مخالفت با آن حضرت مایهٔ فروکاهی جایگاه آنان شد، اما به حکومت رسیدن خلفای نخستین با تلاش آنان برای احیای موقعیت پیشین قریش همراه گردید؛ از این رو پژوهش پیش رو با بهره‌گیری از روش توصیفی ـ تحلیلی و با تکیه بر متون کهن فریقین در پی تبیین و تحلیل اقدامات خلفای نخستین بعد از رحلت رسول خدا ﷺ نسبت به ترویج و تقویت گفتمان برتری قریش است تا از این رهگذر علل و زمینه‌های حاکمیت انحصاری قریش در طول تاریخ اسلام و کنار زدن اهل‌بیت علیهم‌السلام از صحنه حکومت بر جامعه اسلامی و تشکیل دو سلسله بزرگ اموی (۴۰-۱۳۲ق) و عباسی (۱۳۲-۶۵۶ق) را کشف نماید.

۱. پیشینه پژوهش

با جستجوی انجام شده تاکنون پژوهشی دربارهٔ موضوع پیش رو یافت نشد. نزدیک‌ترین تحقیقات انجام شده در این زمینه عبارتند از:

حسین مونس در کتاب *تاریخ قریش* (۱۳۹۵ش، فصل دوم) به برخی از زمینه‌های تقویت جایگاه قریش در دوران جاهلیت به صورت مختصر اشاره کرده، اما در مورد کنشگری خلفای نخستین در ترویج گفتمان برتری قریش مطلبی بیان ننموده است.

خلیل عبدالکریم نیز در کتاب *قریش من القبیلة إلی الدولة المرکزیة* (۱۹۹۷ق، مقدمه) در مقدمه این کتاب به برخی اقدامات خلفا در ترویج گفتمان برتری قریش به اختصار اشاره کرده؛ ولی از آنجا که مسئله پژوهش او کنشگری خلفا نبوده به همه جوانب مسئله نپرداخته و تبیین و تحلیل جامعی ارائه نکرده است.

مهدی پیشوایی در مقالهٔ پیروزی نظریه حاکمیت قریش و پیامدهای آن در تاریخ اسلام (مجله تاریخ اسلام در آینهٔ پژوهش، پاییز ۱۳۸۳، شماره ۳) تنها به نقش خلفای نخستین در ترویج حدیث «الأئمة من قریش» اشاره کرده است.

نبی‌الله عزیزی و محمدرضا جباری در مقاله *معیارشناسی نظام کارگزاری خلفای سه‌گانه* (مجله تاریخ اسلام در آینهٔ پژوهش، تابستان ۱۳۹۸، شماره ۱) معیارهای چهارگانه خلفای

سه‌گانه در انتخاب کارگزاران را مورد کنکاش قرار داده که یکی از آنها معیار قرشی بودن است. این مقاله به سایر موارد کنشگری خلفا اشاره نکرده است.

۲. شناخت‌نامهٔ قریش

نسب‌شناسان و مورخین دربارهٔ علت نام‌گذاری قریش دیدگاه‌های مختلفی ارائه کرده‌اند. برخی به خاطر اقدام قصی بن کلاب در جمع‌کردن قریش در مکه، «تقرُّش» را به معنای تجمُّع (جواد علی، ۲۰۰۱م: ۲۳/۷ و ۲٤؛ ابن‌فارس، ۱٤۰٤ق: ۷۰/۵؛ ابن‌اثیر، ۱۳٦٤ش: ۱۸/٤؛ ابن‌منظور، ۱٤۰۵ق: ۳۳٤/٦) و برخی دیگر آن را به معنای کسب و تجارت می‌دانند (یاقوت حموی، ۱۳۹۹ق: ۳۳٦/٤؛ بلاذری، ۱۹۵۹م: ۸۰/۱۱). نام موجود قدرتمند دریایی (به خاطر برتری، سیادت و غلبه قریش بر سایر قبایل)، (زبیدی، ۱٤۱٤ق: ۱٦۹/۹) جستجو و تفتیش (جواد علی، ۲۰۰۱م: ۲۳/۷؛ ابن‌منظور، ۱٤۰۵ق: ۳۳٦/٦؛ طبری، ۱٤۰۳ق، ۲۲/۲) و نام مصداق فردی مشخص (ابن‌منظور، ۱٤۰۵ق: ۳۳۵/٦؛ یاقوت حموی، ۱۳۹۹ق: ۳۳۷/٤) نیز، از جمله معانی دیگری است که برای این واژه ذکر شده است.

عرب پیش از اسلام سه مرحله و یا سه طبقه را طی کرده است: عرب بائده، مانند عاد و ثمود، عرب عاربه و عرب مستعربه که همان عدنانیان اسماعیلی هستند. قریش نیز در زمره عرب مستعربه قرار می‌گیرد (مونس، ۱۳۹۵ش: ۱۹-۹۵) این سلسله به شخصیتی به نام نضر می‌رسد. او جد دوازدهم پیامبر اکرمﷺ (ابن‌حزم، ۱٤۰۳: ۱۲؛ جواد علی، ۲۰۰۱م: ۲۳/۷؛ طبری، ۱٤۰۳ق، ۲۲/۲) و بنابر برخی دیدگاه‌ها اولین قرشی است. بنابر برخی منابع نیز نام او «قریش» بوده است (سمعانی، ۱٤۰۸ق، ٤۸۵/٤). طبق این دیدگاه، قریش در ادامهٔ فرزندان این شخصیت به بعد شکل گرفته و قبل از آن به هیچ کس قریش اطلاق نشده است. نضر دارای فرزندی به نام مالک و او نیز دارای فرزندی به نام فهر است. او جد دهم پیامبر اکرمﷺ و بنا به دیدگاه مشهور نسب‌شناسان (آلوسی، ۱٤۲۰ق: ۲۳۸/۳؛ ابن‌جوزی، ۱٤۱۲ق: ۲۲٦/۲) پدر قریش است و بنابراین هر کس از فرزندان فهر نباشد، قرشی به‌شمار نمی‌رود (ابن‌حزم، ۱٤۰۳: ۱۲؛ زبیری، بی‌تا: ۱۲؛ سمعانی، ۱٤۰۸ق: ۲٦۸/۱۰).

بنابر نقل مسعودی، بطون قریش مقارن ظهور اسلام ۲۵ بطن بوده و عبارتند از: بنوهاشم بن عبدمناف، بنومطلب بن عبدمناف، بنوحارث بن عبدالمطلب بنوامیه بن عبدشمس، بنونَوْفل بن عبدمناف، بنوحارث بن فِهر، بنواسد بن عبدالعزَّی، بنوعبدالدار بن قُصَي،

بنوزهره بن کلاب، بنوتیم بن مرة، بنومخزوم، بنویَقَظَة، بنومرة، بنوعدی بن کعب، بنوسَهْم، بنوجُمَح، بنومالك بن حنبل، بنومُعَیْط بن عامر بن لؤي، بنونزار بن عامر بنوسامة بن لؤي، تَیْم بن غالب، بنومحارب بن فهر، بنوحارث بن عبدالله بن کنانه، خذیمة بن لؤي، بنوسعد بن لؤي (مسعودی، ١٤٠٤ق: ٢٦٩/٢).

۳. کنش‌گری ابوبکر در ترویج گفتمان برتری

قریش بخش مهمی از بازیابی جایگاه والای خود پس از رحلت رسول خداﷺ را مرهون اقدامات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی سه خلیفه نخست در دوران پس از رحلت رسول خداﷺ برای ترویج، تقویت و تثبیت گفتمان برتری قریش هستند. از سوی دیگر به قدرت رسیدن قرشیان و به حاشیه راندن امام علی‌ؑ از صحنهٔ سیاسی، نیازمند تمسک به فضائل خودساخته قریش بود. در این بخش کنشگری ابوبکر در ترویج گفتمان برتری مورد تبیین و تحلیل قرار می‌گیرد.

۳ـ۱. جعل و سوء استفاده از احادیث

یکی از اقدامات در زمان خلیفه نخست جعل و سوء استفاده از احادیث نبوی دربارهٔ قریش است. بنابر نقل منابع فریقین بلافاصله پس از رحلت پیامبر اکرمﷺ قرشیانی مانند ابوبکر و عمر بن خطاب در سقیفه حضور پیدا کردند. آن دو هنگام انتخاب رهبر آینده جامعه اسلامی با انصار به مجادله پرداختند و در پاسخ به فضایل، مناقب و شایستگی‌های مطرح شده توسط خطبای انصار برای به‌دست گرفتن رهبری آیندهٔ جهان اسلام، با اذعان و قبول فضایل و مناقب آنان، ویژگی‌های مطرح شده را برای بر عهده گرفتن رهبری کافی ندانستند بلکه با بیان روایتی از پیامبر اکرمﷺ تصریح کردند که آن حضرت فرموده است: «الأئمة من قریش». خلیفه فقط باید از قریش باشد و این روایت نبوی فقط منطبق با قرشیان است و نه انصار. پس از آنکه ابوبکر در حضور انصار، شایستگی انصار برای فضایلشان را تصدیق کرد، خطاب به آنان گفت: «عرب، تنها قریش را شایسته امر زعامت می‌داند. رسول خداﷺ هم فرمود: این مقام و شأن پس از من در میان قریشیان خواهد بود» (بلاذری، ۱۹۵۹م: ۵۸٤/۱؛ ۵۸۲؛ ابن‌عساکر، ١٤١٥ق: ۲۸۷/۳۰؛ کلینی، ۱۳۸۸ق: ۳٤۳/۸؛ سلیم بن قیس، ۱۳۸۰ش: ١٤٣). این نکته را عمر بن خطاب نیز به انصار یادآور شد که «قوم عرب هرگز راضی

نخواهد شد که قدرت به شما واگذار شود» (طبری، ۱٤۰۳ق، ٤٥٧/۲؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق: ۳۸/۲). ابوبکر مدعی بود، این فرصت طلایی نباید از دست برود، چنانکه در توجیه اقدام خود به امام علی علیه‌السلام گفت: «هرگونه درنگ و تأخیر در تصمیم‌گیری در روز سقیفه، می‌توانست امر حکومت را از دست قریش خارج سازد» (ابن‌العبری، ۱۹۹۲م: ص۹۹). بنابر برخی گزارش‌ها در کتب فریقین، عمر پس از سخنان ابوبکر از برخی از انصار پرسید: «تو را به خداوند سوگند می‌دهم، آیا نشنیدی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: الأئمة من قریش؟» آن انصاری هم اقرار کرد که چنین گفتاری را از آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیده است (بلاذری، ۱۹۵۹م: ٥٨٤/۱؛ ٥٨٢؛ ابن‌عساکر، ۱٤۱٥ق: ۲۸۷/۳۰؛ کلینی، ۱۳۸۸ق: ۳٤۳/۸؛ سلیم بن قیس، ۱۳۸۰ش: ۱٤۳). بنا بر نقل شهرستانی این روایت ضربه مهلکی بر پیکره انصار وارد کرد. آنان با شنیدن این روایت دست از استدلال کشیدند و شکست خوردند (شهرستانی، بی‌تا: ۳۱/۱). حسن بصری نیز مدعی است عمر بن خطاب در سقیفه ضمن انتساب عبارت «الأئمة من قریش» به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله توانست انصار را به امامت قریشیان راضی سازد (ابن عساکر، ۱٤۱٥ق: ۲۸٦/۳۰).

بنابر نقل بلاذری، ابوبکر پیشنهاد حباب بن منذر انصاری که گفت: «منا امیر و منکم امیر» را نیز با تمسک به قرشی بودن خود و اینکه خلافت فقط از آن قریش است، رد کرد (بلاذری، ۱۹۵۹م: ۵۸۳). برخی اندیشمندان درخواست عمر بن خطاب از ابوعبیده جراح برای بیعت با او در سقیفه (همان) و درخواست ابوبکر از مردم برای بیعت با عمر بن خطاب و یا ابوعبیده جراح (بلاذری، ۱۹۵۹م: ٥٨٢/۱؛ ابن حبان، ۱۳۹۳ق: ۱٥٦/۲؛ بیهقی، ۱٤۱۱ق: ۱٤۲/۸؛ طبری، ۱٤۰۳ق، ٤٤٦/۲) را در راستای همین سیاست تحلیل کرده‌اند؛ به این معنا که عمر بن خطاب و ابوبکر با این درخواست درصدد تعمیم خلافت به همه قریش و شکستن انحصار آن در بنی‌هاشم بودند (عبدالکریم، ۱۹۹۷م: ۱۳) و شاید به همین علت برای انتخاب ابوعبیده جراح و عمر بن خطاب به‌عنوان خلیفه به فضایل و مناقب آنان اشاره نکرد؛ بلکه صرف قرشی بودن آن دو را برای به دست گرفتن خلافت کافی دانستند. ابوعبیده جراح نیز پس از بیعت با ابوبکر، با امام علی علیه‌السلام به گفتگو نشست و عامل اساسی روی‌گردانی مردم از وی را جوانی او و تجربه داشتن دیگران نسبت به اداره امور یاد کرد؛ امّا وعده داد که در آینده، همگی با او بیعت خواهند کرد (جوهری، ۱٤۱۳ق: ٦۳؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق: ۱۲/٦). به نظر می‌رسد که ابوعبیده یقین داشت که خلافت هیچ‌گاه از قریش خارج نخواهد شد. تأکید بر

حاکم شدن خلیفه‌ای از قریش تا آنجا پیش رفت که پس از بیعت عامه، وقتی شماری از انصار گرد خانه حضرت علی علیه‌السلام جمع گشته و خواهان بازگرداندن خلافت به ایشان شدند، قریشیان از جمله سهیل بن عمرو، حارث بن هشام و عکرمه بن ابی‌جهل با استناد به حدیث «الأئمة من قریش» در مجلسی خصوصی آمادگی خود را برای مواجهه خشونت‌بار با این اقدام انصار اعلان کردند. این افراد معتقد بودند، اگر از قرشیان تنها یک فرد باقی بماند، خداوند امر خلافت را به او خواهند رساند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق: ۲٤/٦). ابوسفیان نیز معتقد بود که انصار شأنیت برتری بر مردم را ندارند و باید به فضل قرشیان اقرار کنند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق: ۲۳/٦ـ۲٤).

شرط قرشی بودن خلیفه در سقیفه مطرح شد و با گذشت زمان جزو شروط خلیفه قرار گرفت. به‌عنوان نمونه جلال‌الدین سیوطی به نام هیچ یک از خلفای فاطمی اشاره نمی‌کند زیرا امامت آنها را به دلایلی از جمله قرشی نبودن صحیح نمی‌داند (سیوطی، بی‌تا: ٤).

تردیدی وجود ندارد که ابوبکر و عمر بن خطاب در سقیفه، سیاسی‌ترین حدیث در تاریخ اسلام را جعل کرده و به‌واسطهٔ آن جایگاه قریش را تثبیت کردند و نه‌تنها صلاحیت بقیهٔ مسلمانان برای جانشینی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را منتفی دانستند؛ بلکه موجب پیدایش نظریهٔ جدیدی به نام «حاکمیت قریش» در تاریخ اسلام شدند و آن را به‌عنوان اندیشهٔ سیاسی اسلام مطرح کردند. این رویکرد در نقطهٔ مقابل سیرهٔ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله قرار داشت که خواهان کم‌رنگ شدن معیارهای قبیله‌ای بود (علایلی، ۱۳۷٤ش: ۵۱/۲-۵۲). قریش از دوره جاهلیت توانسته بود سیادت و برتری خود را بر قبایل عرب تحمیل کند و حال با ادعای ابوبکر در سقیفه این سیادت در رهبری جامعه اسلامی نیز مشروعیت لازم را به‌دست آورد (بیضون، ۱٤۰۳ق: ۱۲۱). به گفته یکی از محققان عرب، ابوبکر توانست با منطق قبیله‌ای، بارزترین تجلی عقل سیاسی عربی را در بیعت با خود تهییج کند (جابری، ۱۳۸٤ش: ۲۱٦).

غیر از روایتی که ابوبکر، عمر و دیگران در سقیفه آن را نقل کردند، احادیث فراوان دیگری نیز در مورد قریش نقل شده است که بخشی از آنها ساختگی و برای تثبیت جایگاه قریش در جامعه اسلامی و پیشبرد اهداف حاکمان بوده است. به‌عنوان نمونه از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده است «قریش نمک این امت است. آیا می‌توان غذایی بدون نمک داشت؟!» محمد بن حبیب فهرستی از این احادیث را در کتاب «المنمق» ارائه کرده است (ابن‌حبیب، ۱۹۸۵م: ۱۹- ۲۷).

۳ـ۲. بیان فضل و برتری نَسبی قریش

یکی دیگر از اقدامات ابوبکر، تقویت جایگاه قریش بر سایر مردم به‌واسطه بیان فضل و برتری قریش بود. ابوبکر در سقیفه تنها خلافت قریش به‌خاطر برتر بودن از حیث نسب و موقعیت را مورد قبول عرب می‌دانست (ابن ابی شیبه، ۱٤۰۹ق: ٤۳۱/۷). او در رد شعار «منا امیر و منکم امیر» به این نکته تصریح کرد که باید امیران از ما باشد و شما وزیران ما باشید؛ چرا که ما از قریشیم و خاندان قریش از همهٔ عرب محترم‌تر و نسب و نژادش والاتر است (بخاری، ۱٤۰۱ق، ٦/۵). قریشیان ابایی نداشتند که صریحاً به انصار بگویند تا زمانی که یک قریشی بر روی زمین باشد، خلافت به انصار نخواهد رسید. «فو الله لو لم یبق من قریش کلّها الّا رجل واحد لصیّر الله هذا الأمر فیه» (ابن‌حجر عسقلانی، ۱٤۱۵ق: ٦۹۹/۱؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق: ۲٤/٦).

۳ـ۳. انتخاب کارگزاران قرشی

با استخراج لیست کارگزاران ابوبکر و واکاوی قبایل و تیره‌های آنها روشن می‌گردد که یکی از مهم‌ترین اقدامات ابوبکر در ترویج گفتمان قریش، انتخاب کارگزاران و فرماندهان از میان قبایل قریش بوده است؛ تا اینگونه قدرت در میان آنها توزیع شده باشد. خلیفه اول از مجموع ۲۳ کارگزار حکومت خود ۱۵ نفر از آنان یعنی ۶۵٪ را از میان قرشیان انتخاب کرده در حالی که رسول اکرمﷺ سعی در حفظ توازن و توزیع قدرت در میان تمام قبایل داشت و از این رو از میان ۱۸ کارگزار فقط ۵ نفر یعنی ۲۷٪ آنان را از میان قرشیان قرار داد (عزیزی و جباری، تاریخ اسلام در آیین پژوهش، «معیارهای نظام کارگزاری خلفای سه‌گانه»:۱/۹۰-٦۷).

٤. کنش‌گری عمر بن خطاب در ترویج گفتمان برتری

عمر بن خطاب نیز به‌عنوان دومین خلیفه قرشی نقشی به‌سزا در تقویت و ترویج گفتمان برتری قریش داشت. او در این دوران روش تعاملی خود را با قرشیان ادامه داد و برای ترویج گفتمان برتری قریش در میان مسلمانان اقدامات مهمی انجام داد.

۴ـ۱. جعل و سوء استفاده از احادیث

یکی از مهم‌ترین اقدامات خلیفه دوم در تقویت جایگاه قریش طرح خلافت قریش بر مسلمین و جعل حدیث «الائمة من قریش» است که در سقیفه پی‌ریزی شد. با توجه به طرح

این موضوع در عنوان کنشگری ابوبکر در ترویج گفتمان برتری از تکرار آن در اینجا خودداری می‌شود.

۴ـ۲. جایگاه ویژهٔ قریش در دیوان‌های مالی

یکی از اقدامات عمر بن خطاب در دوران حکومت خود تقسیم بیت‌المال براساس دیوان‌های مالی بود که براساس طبقات گوناگون تنظیم شده بود. این دیوان مالی بر دو پایه قرار داشت: اول: قرابت با رسول خدا ﷺ و دوم: سابقه و فضل در اسلام (طبری، ۱٤۰۳ق، ٤٥۲/۲؛ ابن‌سعد، بی‌تا: ۲۹٥/۳). با تأسیس دیوان‌ها، عمر بن خطاب در تقسیم بیت‌المال برخی را بر برخی دیگر برتری داد. او سابقین در اسلام را بر غیر سابقین، مهاجران قرشی را بر مهاجران غیر قرشی، عموم مهاجران را بر انصار و عموم عرب را بر عجم مقدم کرد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق: ۱۱۱/۸). در این تقسیم، قریش در دریافت بیت‌المال از همه برتر بود؛ چون در هر کدام از این گروه‌ها (مهاجران، مهاجران قرشی و عرب) قرشیان بر دیگران مقدم بودند (طبری، ۱٤۰۳ق، ٤٥۲/۲). این اقدام عمر بن خطاب باعث تقویت اقتصادیِ اعجاب‌آورِ قریشیان در میان مسلمانان و به‌وجودآمدن فاصلهٔ طبقاتی بالاترین دریافتی بیست و پنج هزار یا دوازده هزار درهم و پایین‌ترین دریافتی دویست درهم یعنی حدود ۱۲٥ و یا ۶۰ برابر، خصوصاً بین مهاجران و انصار شد (طبری، ۱٤۰۳ق، ٤٥۲/۲).

۴ـ۳. تأکید بر خواندن و نوشتن قرآن به لغت قریش

قرآن کریم زبان خود را «عربی مبین» و به معنای همه فهم بودن برای تمام عرب‌ها (نحل: ۱۰۳ و شعراء: ۱۹٥) توصیف کرده تا بر همهٔ آنان حجت باشد، ولی در اینکه قرآن به چه لهجه و یا لغتی نازل شده اختلاف نظر وجود دارد. مشهور این است که قرآن به هفت لهجه نازل شده (طبری، ۱٤۱٥ق: ۳٦/۱) ولی قرشیان به خاطر سیطرهٔ سیاسی بر جهان اسلام این لهجه اصلی قرآن را به خود نسبت دادند در حالی که قرآن از نزول خود به زبان عربی یاد کرده است و نه زبان قرشی. پس از آن، نویسندگان زیادی بر این مطلب تأکید کردند که قرآن به لغت قریش نازل شده است (طبری، ۱٤۱٥ق: ٤٨/۱؛ ابن‌ابی‌حاتم، بی‌تا: ۲۰۹۹/۷) و ابوابی با این عنوان در کتب روایی گشوده شد (بخاری، ۱٤۰۱ق، ۱٥٦/٤؛ ۹۷/٦ و ۹۹؛ ترمذی، ۱٤۰۳ق: ۳٤۸/٤)، البته برخی از دانشمندان این مطلب را مردود دانسته (ابن‌حجر عسقلانی، فتح

الباری، ۱٤۱۵ق: ۷/۹) و برخی دیگر را نیز در این افتخار شریک کردند. به‌عنوان نمونه نقل شده که قرآن به زبان دو کعب نازل شده است: کعب بن لؤی بن غالب از قریش و کعب بن عمرو بن عامر از خزاعه و یا اینکه از ابن‌عباس نقل شده که قرآن به دو زبان قریش و خزاعه نازل شده است (طبری، ۱٤۱۵ق: ٤۸/۱).

عمر بن خطاب بر خواندن و نوشتن قرآن به لغت قریش تشویق می‌کرد. او به اطرافیانش توصیه می‌کرد هنگامی که در نوشتن لغتی دچار اختلاف شدند آن را به لغت مضر بنویسند چون قرآن بر یک مضری نازل شده است (خطیب بغدادی، ۱٤۱۷ق: ٤٦۰/۷ و ۱۰۱۰/۳؛ متقی هندی، ۱٤۰۹ق: ۵۷۵/۲ و ۷۷/۱٤) بنابر گزارش دیگری وقتی عمر بن خطاب شنید که عبدالله بن مسعود جمله «حتی حین» در آیه ۱۷۴ سوره صافات را به صورت «عتی حین» و به لغت قبیله‌اش هذیل می‌خواند، به او نامه‌ای نوشت و از او خواست تا با توجه به نزول قرآن به زبان قریش آن را به لغت قریش برای مردم بخواند و نه لغت دیگری؛ (ابن‌شبه، ۱٤۱۰ق: ۷۱۱/۲؛ ابن‌حجر عسقلانی، فتح الباری، ۱٤۱۵ق: ۷/۹ ؛ متقی هندی، ۱٤۰۹ق: ۵۹۳/۲) در حالی که او بیش از ۷۰ سوره قرآن را از زبان رسول خدا ﷺ فرا گرفته بود (بخاری، ۱٤۰۱ق، ۱۰۲/٦؛ مسلم، بی‌تا: ۱٤۸/۷) او قاضی القضات و مسئول بیت‌المال عمر بن خطاب بود (بلاذری، ۱۹۵٦م: ۳۳۰/۲؛ ابن‌عساکر، ۱٤۱۵ق: ۹۷/۲٦؛ ذهبی، ۱٤۱۳ق: ۳۱٦/۱) و در سال ۲۱ هجری توسط او به‌عنوان مشاور عمار بن یاسر و معلم در کوفه مشخص شد (طبری، ۱٤۰۳ق، ۲۲۳/۳) و پس از عزل سعد بن ابی وقاص مدتی نیز حاکم کوفه بوده است (یعقوبی، بی‌تا: ۱۵۱/۲). عمر بن خطاب املای قرآن را فقط توسط جوانان قریش مورد قبول می‌دانست و نه غیر آنها مانند انصار (متقی هندی، ۱٤۰۹ق: ۵۷۵/۲).

بنابراین برخلاف آنچه از روایات «ان هذا القرآن انزل علی سبعة احرف» (بخاری، ۱٤۰۱ق، ۱۰۰/٦؛ مسلم، بی‌تا: ۲۰۲/۲؛ ابی داود، ۱٤۱۰ق: ۳۳۱/۱؛ ترمذی، ۱٤۰۳ق: ۲٦۳/٤) برداشت می‌شود، دیدگاه عمر بن خطاب این بود که قرآن فقط باید به لغت و لهجه قریش نوشته و قرائت شود و این یک اقدام سیاسی روشن توسط عمر بن خطاب است. علت این همه حساسیت نیز این بود که قرآن قانون اساسی دولت قریش و تکیه‌گاه اصلی حکومت آنان بود و انتساب آن به لغت قریش، جایگاه این قبیله را تحکیم می‌بخشید (عبدالکریم، ۱۹۹۷م: ۱۹).

۴ـ۴. انتخاب جانشینی از قریش

یکی از اقدامات خلیفه دوم برای تثبیت موقعیت و جایگاه قریش انتخاب شورای شش نفره از میان قریش برای انتخاب خلیفه است. بنابر نقل بخاری این شورا از امام علی‌علیه‌السلام، زبیر بن عوام، طلحة بن عبیدالله، عثمان بن عفان، سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمن بن عوف تشکیل شده بود. خلیفهٔ دوم، فرزندش عبدالله بن عمر را نیز به‌عنوان ناظر و حَکَم این انتخابات قرار داد (بخاری، ۱٤۰۱ق، ۲۰٦/٤).

روشن است که خلیفهٔ دوم چینشی را در شورای خلافت سامان داده است که خروجی آن به‌ناچار خلیفه‌ای قرشی خواهد بود. او حتی ناظر و حَکَم این انتخابات را نیز یک قرشی قرار داد و در این اقدام صدها نفر از اصحاب رسول خدا‌صلی‌الله‌علیه‌وآله که انصار از مهم‌ترین آنها هستند را نادیده گرفت. خلیفهٔ دوم در انتخاب خلیفهٔ بعد از خود به افراد غیر قرشی مانند ابی‌طلحه انصاری (فرمانده ۵۰ نفر از انصار برای محافظت از جلسه شورا) و صهیب (مسئول اقامه نماز جماعت در طول سه روز) (طبری، ۱٤۰۳ق، ۲۹٤/۳؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق: ٦۷/۳؛ ابن‌شبه، ۱٤۱۰ق: ۹۲۵/۳) مسئولیت‌های حاشیه‌ای داد درحالی‌که بسیاری از همین افراد شروط لازم برای به دست گرفتن خلافت را داشتند و خلافت حق همه بود و نه حق شش نفر.

۴ـ۵. انتخاب کارگزاران قرشی

عمر بن خطاب نیز در ادامه اقدامات ابوبکر در انتخاب کارگزاران قرشی، بیشتر استانداران و فرماندهان جنگ‌ها را از میان قرشیان برگزید حتی وقتی عتبهٔ بن غزوان مؤسس شهر بصره، از امر و نهی سعد بن ابی وقاص به عمر بن خطاب شکایت کرد، خلیفه دوم به او گفت: «چرا امارت یک قرشی را نمی‌پذیری؟» عتبه گفت: «آیا من از قریش نیستم در حالی که رسول خدا‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: حلیف هر قومی از آنان است؟! علاوه بر اینکه از اصحاب آن حضرت نیز هستم». عتبه قسم خورد که زیردست سعد بن وقاص کار نکند ولی عمر بن خطاب او را براین کار مجبور کرد (ابن‌سعد، بی‌تا: ۷/۷).

خلیفه دوم از مجموع ۳۷ کارگزار حکومت خود ۲۳ نفر از آنان یعنی ۶۲٪ را از میان قرشیان انتخاب کرده و اینگونه نشان داد که به‌دنبال ترویج گفتمان برتری قریش است (عزیزی و جباری، تاریخ اسلام در آیین پژوهش، «معیارهای نظام کارگزاری خلفای سه‌گانه»: ۹۰/۱-٦۷).

۵. کنشگری عثمان بن عفان در ترویج گفتمان برتری

عثمان بن عفان نیز اقداماتی مهم در ترویج گفتمان برتری قریش انجام داد. در این بخش به مجموعه اقدامات او در حمایت و توجه ویژه به قریش و تثبیت برتری آنها پرداخته خواهد شد.

۵ـ۱. توحید مصاحف توسط قرشیان

یکی از اقدامات عثمان در راستای تثبیت جایگاه قریش، توحید مصاحف است. عثمان در راستای یکی کردن نسخه‌های قرآن عبدالله بن زبیر، سعید بن عاص، عبدالرحمن بن حارث بن هشام و زید بن ثابت را برگزید که سه نفر اول از قریش و نفر آخر انصاری بود. او به سه نفر از قرشی‌ها سفارش کرد در صورت بروز اختلاف بین شما سه نفر و زید بن ثابت در ضبط کلمات، قول شما مقدم است؛ چون قرآن به لغت قریش نازل شده است. آنها نیز در تدوین قرآن همین دستور عثمان را به‌عنوان معیار و ملاک قرار دادند (بخاری، ۱٤۰۱ق، ۱٥٦/٤ و ۹۷/٦ و ۹۹) و برای نمونه هنگام اختلاف بر کلمه «تابوة» بنابر قول زید و «تابوت» بنابر قول آن سه نفر، عثمان به نوشتن تابوت حکم کرد؛ چون این کلمه به لغت قریش، تابوت است، نه تابوة (ترمذی، ۱٤۰۳ق: ۳٤۸/٤؛ بیهقی، ۱٤۱٤ق: ۳۸٥/۲). با اینکه در میان این چهار تن، زید بن ثابت از نظر علمی بر همه برتری داشت و عمر بن خطاب و عثمان بن عفان در مباحث مربوط به قضاوت، فتوا، قرائت قرآن و فرائض هیچ‌کس را بر او برتری نمی‌دادند (ابن عبدالبر، ۱٤۱۲ق: ۱۱۱/۲ـ۱۱۳، ابن اثیر، بی‌تا: ۳٤٦/۲-۳٤۸، ابن حجر عسقلانی، ۱٤۱٥ق: ٤۹۰/۲- ٤۹۲) و او نیز یکی از طرفداران سرسخت عثمان بن عفان بود (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق: ۱۰۲/٤)، ولی دیدگاه او در مورد ضبط برخی کلمات فصل‌الخطاب نبود؛ چون او از قریش نبود. روشن است که معیار عثمان بن عفان در این قضیه معیار علمی نیست؛ بلکه در درجه اول یک معیار سیاسی است (عبدالکریم، ۱۹۹۷م: ۱۷).

۵ـ۲. تقویت اقتصادی و امتیازدهی به قرشیان

بنا بر نقل طبری هنوز یک سال از حکومت عثمان نگذشته بود که مردانی از قریش در شهرهای مختلف، اموال و ثروت‌های فراوانی را در اختیار گرفتند و مردم در اطراف آنها جمع شدند. این اوضاع به مدت هفت سال ادامه داشت و هر کس دوست داشت که شخصیت قرشی مورد علاقهٔ او به حکومت برسد (طبری، ۱٤۰۳ق، ٤۲۷/۳).

عثمان علاوه بر امتیازدهی به قرشیان، برای خادمین و غلامان آنها نیز درهرسال پنج دینار مقرری معین کرده بود. هروقت یکی از آن غلامان فوت می‌کرد، اگر پسر داشت جهت دریافت مقرری، پسرش را، و در غیر این صورت هرکس را که تمایل داشت، معرفی می‌کرد! عثمان برای غلامان هیچ‌کس، جز قریش این‌گونه مقرری معین نکرد (ابن شبه، ۱٤۱۰ق: ۹۸۹/۳). بنابر نقل عمرو بن عثمان، خلیفهٔ سوم به او سفارش کرده بود که اگر روزی خلافت را به دست گرفت، قریش را مورد اکرام و احترام قرار دهد؛ چون از رسول خدا ﷺ شنیده است که هرکس قریش را مورد اهانت قرار دهد، خداوند متعال او را مورد اهانت قرار خواهد داد (حاکم نیشابوری، بی‌تا: ۷٤/٤).

بنابر نقل ابن‌ابی‌الحدید سعید بن عاص حاکم کوفه از طرف عثمان در استمرار امتیازدهی و خدمت‌رسانی به قریش اراضی آباد و حاصل‌خیز سواد عراق را به‌عنوان باغ قریش توصیف کرد به این معنی که این اراضی، ملک اختصاصی قریش است و از آن هرگونه که بخواهند می‌توانند استفاده کنند. این حرف با مخالفت مالک اشتر، مالک بن کعب ارحبی، اسود بن یزید نخعی، علقمه بن قیس نخعی و صعصعة بن صوحان عبدی و افراد دیگری مواجه شد. عثمان این افراد را به شام تبعید کرد. معاویه روزی آنان را جمع کرد و با اشاره به سروری، شرافت و قدرت به‌دست آمده برای قریش در پرتو اسلام، آنان را به‌خاطر نکوهش و تخریب خلفای قریشی سرزنش کرد و تمام عزت و شوکت قریش را فقط به لطف و عنایت خداوند دانسته و قریش را از لحاظ نسب و نژاد و جوانمردی از همه کامل‌تر و برتر معرفی کرد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق: ۱۳۰/۲).

این بخشش‌های ویژه به قریش، بعدها در حکومت امویان نیز ادامه پیدا کرد. بنابر نقل یعقوبی، سلیمان بن عبدالملک خلیفهٔ اموی، در سال ۹۷ هجری قمری پس از انجام مراسم حج وارد مدینه شد و به اهل مدینه اموالی بخشید و اختصاصاً برای هر یک از افراد قریش چهارهزار مقرری تعیین کرد، ولی چون سهمی برای غلامان قریشیان قرار نداد، قرشیان به او طعنه و کنایه زدند. در این هنگام سلیمان برای آنان چهارهزار دیگر مقرری تعیین کرد (یعقوبی، بی‌تا: ۲۹۸/۲).

یکی از نتایج تلخ تلاش خلفای نخستین در ترویج گفتمان برتری قریش، گسترش زیاده‌خواهی و انحصارطلبی در میان قرشیان بود. برای نمونه؛ طلحه در روز انتخابات در مدینه حضور نداشت و پس از بیعت مردم با عثمان وارد مدینه شد و شرط امضای خلافت عثمان را رضایت همه قرشیان اعلام کرد (طبری، ۱٤۰۳ق، ۲۹۸/۳؛ ابن‌شبه، ۱٤۱۰ق: ۹۳۱/۳) آنچه طبق این

گزارش برای طلحه مهم است، رضایت قرشیان است؛ و نه انصار و یا بقیه مسلمانان.

بنابر نقل مسعودی، وقتی عمار در روز شورا از سخنان ابوسفیان در خانه عثمان آگاه شد، به خارج کردن خلافت از خاندان پیامبر اعتراض کرد و آن را نوعی غصب دانست (مسعودی، ۱٤۰٤ق: ۳٤۳/۲؛ جوهری، ۱٤۱۳ق: ۹۲؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق: ۵۸/۹) بنابرنقل ابن ابی‌الحدید، هاشم بن ولید بن مغیره به او گفت: «ای پسر سمیه، جایگاه خویش را نشناختی و پای از گلیم خود فراتر نهادی، تو را به آنچه که قریش برای خود مصلحت می‌بینند چه کار؟ تو در کار قریش و امیری ایشان حقی نداری، پس خود را کنار بکش». پس از آن، همهٔ قریش سخن گفتند و بر عمار فریاد زدند و او را از خود راندند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق: ۵۸/۹).

مقداد نیز با اعتراض به عبدالرحمن از اقدام قریش در بیرون بردن جانشینی از اهل‌بیت پیامبر علیهم‌السلام اظهار شگفتی کرد و قسم یاد کرد که اگر یاوری داشت، مانند جنگ‌های بدر و احد با قریش می‌جنگید؛ ولی مورد تهدید عبدالرحمن قرار گرفت. جندب با شنیدن حرف‌های مقداد برای کمک به او اظهار آمادگی کرد ولی مقداد دو سه نفر را برای این اقدام کافی ندانست. پس از آن جندب خدمت حضرت علی علیه‌السلام رسید و جریان مقداد را بازگو کرد. امام مطالب مقداد را مورد تایید قرار داد و در پاسخ به عدم امکان جنگ با قریش فرمود: «آیا امید داری از هر ده نفر یکی با من بیعت کند؛ ولی من امید به چنین چیزی ندارم، به‌خدا سوگند از صد نفر یک نفر هم بیعت نخواهد کرد! چون مردم به قریش نگاه می‌کنند و قریش هم می‌داند که خاندان پیامبر نسبت به سایر قریش در امر خلافت سزاوارترند؛ ولی اگر خلافت به آنان برسد از میانشان خارج نخواهد شد، اما اگر خلافت در غیر بنی‌هاشم باشد قریش آن را دست به دست خواهد کرد» (طبری، ۱٤۰۳ق: ۵۸۳/۲؛ ابن شبه، ۱٤۱۰ق: ۹۳۱/۳، مسعودی، ۱٤۰٤ق: ۳۷۹/۲؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق: ۲۱/۹ – ۲۲).

به‌دست‌گرفتن قدرت و حکومت جامعه اسلامی پس از رحلت رسول خدا توسط فردی از قریش و روی کار آمدن خلفای قرشی یکی پس از دیگری باعث انحصاری شدن قدرت و حکومت در قریش و باعث پیروزی نظریه حاکمیت قریش در طول تاریخ شد و به همین علت نه تنها چهار خلیفهٔ اولیه از قریش بودند؛ بلکه دو سلسله بزرگ خلفا، یعنی اموی‌ها حدود ۹۰ سال (۴۰-۱۳۲ ق) و عباسی‌ها بیش از ۵۰۰ سال (۱۳۲-۶۵۲ ق) بر جامعه اسلامی حکومت کردند، در حالی که هر دو ریشه در قریش داشتند.

۵ـ۳. انتخاب کارگزاران قرشی

قرشی بودن یکی از معیارهای خلیفهٔ سوم در توزیع مناصب سیاسی بود. بنابر نقل ابن‌عبدالبر هنگامی که شبل بن خالد بر عثمان وارد شد متوجه شد که نزد او غیر از امویان کس دیگری نیست، گفت: «ای گروه قریش! شما را چه شده است؟ آیا در میان شما خردسالی وجود ندارد که نجیب گردد؛ یا فقیری که بخواهد بی‌نیاز گردد؛ یا گمنامی که بخواهد به شهرت نایل شود؟ چرا این اشعری، یعنی ابوموسی، را از عراق برنمی‌دارید که در حال خوردن عراق (کنایه از استفاده فراوان از بیت‌المال) است؟» عثمان گفت: «برای این کار چه‌کسی را پیشنهاد می‌دهی؟» آنان به عبدالله بن عامر ۱۶ ساله اشاره کردند. عثمان نیز او را والی قرار داد (ابن‌عبدالبر، ۱٤۱۲ق: ٦۹۳/۲).

عثمان از مجموع ۳۵ کارگزار سیاسی خود ۲۱ نفر از آنان یعنی ۶۰٪ را از میان قرشیان برگزید (عزیزی و جباری، تاریخ اسلام در آینهٔ پژوهش، «معیارهای نظام کارگزاری خلفای سه‌گانه»: ۹۰/۱-٦۷). و از میان قریش نیز بیشترین توجه او به بنی‌امیه بود. بنابر نقل احمد بن حنبل، عثمان عده‌ای از اصحاب رسول خدا ﷺ که در میان آنها عمار بن یاسر بود، را طلب کرد و گفت: «من از شما سؤالی دارم و دوست دارم که مرا تصدیق کنید. شما را به‌خدا سوگند می‌دهم آیا تصدیق می‌کنید که پیامبر اکرم ﷺ قریش را بر همهٔ مردم برتری داد و در میان قریش بنی‌هاشم را بر سایرین مقدم کرد؟» همگی ساکت شدند. عثمان گفت: «اگر کلیدهای بهشت در دستان من بود همهٔ بنی‌امیه را وارد بهشت می‌کردم» (احمد بن حنبل، بی‌تا: ٦۲/۱).

نتیجه‌گیری

قریش در دوران جاهلیت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود؛ ولی مخالفت آنان با دعوت پیامبر اکرم ﷺ مایهٔ فروکاهی این جایگاه شد؛ اما با مراجعه به متون کهن فریقین روشن می‌شود که خلفای نخستین در دوران خلافت خود در ترویج گفتمان برتری قریش نقش بسیار فعالی را ایفا کردند تا موقعیت پیشین قریش را احیا کنند. پژوهش انجام‌شده نشان می‌دهد که این اقدامات در منابع اهل‌سنت بیشتر از منابع شیعه بازتاب داشته است. خلیفهٔ اول و دوم با کمک یکدیگر اولین جرقهٔ «حاکمیت قریش» را در سقیفه مطرح کردند و با مستند کردن مطالب خود به احادیث رسول خدا ﷺ توانستند قرشی بودن را به‌عنوان شرط

اساسی خلیفهٔ رسول خدا ص مطرح کرده و آن را به کرسی بنشانند و اینگونه خلافت را به همه قرشیان تعمیم داده و انحصار آن در بنی‌هاشم را بشکنند و برای همیشه رقبای خود را از صحنهٔ سیاسی حکومت بر مسلمانان کنار بزنند.

علاوه بر این، ابوبکر در دوران خود بر فضل و برتری قریش از حیث نسب و جایگاه تکیه می‌کرد تا جایگاه آنان را تثبیت نماید.

اقدام بعدی خلفای سه‌گانه، نوشتن قرآن بر لغت قریش بود در حالی که مشهور این است که قرآن بر هفت لهجه و لغت نازل شده است. گزارش‌ها در این زمینه حاکی از حساسیت خلفای سه‌گانه نسبت به این امر است. به‌نظر می‌رسد علت این همه حساسیت این بود که قرآن قانون اساسی دولت قریش و تکیه‌گاه آنان بود و معنا نداشت به لغت دیگری باشد.

مدنظر قراردادن شاخصهٔ قرشی بودن در انتخاب کارگزاران و فرماندهان برای توزیع قدرت سیاسی توسط هر سه خلیفه نیز، از دیگر اقدامات آنان برای ترویج برتری گفتمان برتری قریش بود.

یکی دیگر از اقدامات خلیفهٔ دوم وسوم تقویت اقتصادی و امتیازدهی به قرشیان بود. این امر در دوران خلیفهٔ دوم با تنظیم دیوان مالی اتفاق افتاد و در دوران عثمان با بذل و بخشش بیت‌المال به قرشیان توسط او و فرماندارانش ادامه یافت.

تلاش عمر بن خطاب در ترویج گفتمان قریش باعث شد تا برای تعیین جانشین خود دست به ابتکار بزند و شورایی ترتیب دهد که خروجی آن فقط خلیفه‌ای از قریش باشد.

کنشگری خلفای نخستین در ترویج گفتمان برتری قریش، سبب پیدایش نظریهٔ جدیدی به نام «حاکمیت قریش» در تاریخ به‌عنوان رکن اندیشهٔ سیاسی اسلام در میان اهل‌سنت شد. به‌دست‌گرفتن قدرت و حکومت جامعه اسلامی پس از رحلت رسول خدا ﷺ توسط فردی از قریش و روی‌کارآمدن خلفای قریشی یکی پس از دیگری، باعث انحصاری شدن قدرت و حکومت در قریش و پیروزی نظریه حاکمیت قریش در طول تاریخ شد و به همین علت نه تنها چهار خلیفهٔ اولیه از قریش بودند؛ بلکه دو سلسلهٔ بزرگ خلفا، یعنی اموی‌ها حدود ۹۰ سال (۴۰-۱۳۲ ق) و عباسی‌ها بیش از ۵۰۰ سال (۱۳۲- ۶۵۶ ق) بر جامعه اسلامی حکومت کردند در حالی که هر دو ریشه در قریش داشتند.

منابع

کتاب‌ها

ـ قرآن کریم

۱. ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، (۱۳۷۸ق)، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق: محمد أبـو الفضـل إبراهیم، بیروت: دار احیاء الکتب العربیة.

۲. ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد، (بی‌تا)، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: أسعد محمد الطیّـب، بیروت: دارالفکر.

۳. ابن‌ابی‌شیبه، عبدالله بن محمد، (۱۴۰۹ق)، *المصنف*، تحقیق وتعلیق : سعید اللحام، بیروت: دارالفکر.

۴. ابن‌اثیر، عزالدین بن ابی الحسن، (۱۳۸۵ق)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر.

۵. ابن‌اثیر، عزالدین بن ابی الحسن، (بی‌تا)، *اسد الغابة*، بیروتک دار الکتاب العربي.

۶. ابن‌الجوزي، ابوالفرج، (۱٤۱۲ق)، *المنتظم في تاریخ الامم والملوك*، تحقیـق: محمـد عبـدالقادر عطا و مصطفي عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۷. ابن‌العبـري، یوحنـا بـن هـارون، (۱۹۹۲م)، *تـاریخ مختصـر الـدول*، تحقیـق: أنطـون صـالحاني الیسوعي، بیروت: دارالشرق، سوم.

۸. ابن‌حبان، محمدبن حبان‌بن أحمد، (۱۳۹۳ق)، *الثقات*، حیدر آباد هند: مؤسسة الکتب الثقافیة.

۹. ابن‌حبیب، ابوجعفر محمد، (۱۹۸۵م)، *المنمق في أخبار قریش*، تحقیق: خورشید احمد فـاروق، بیروت: عالم الکتب.

۱۰. ابن‌حجر عسقلاني، شهاب الدین احمد بن علي، (۱٤۱۵ق)، *الإصابة في تمیز الصـحابة*، تحقیـق: عادل احمد عبدالموجود و الشیخ علي محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۱۱. ـــــــــــ، ـــــــــــ (۱٤۱۵ق)، *فتح الباری بشرح صحیح البخاري*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۱۲. ابن‌حزم، علی بن احمد، (۱٤۰۳ق)، جمهره *انساب العرب*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۱۳. ابن‌سعد، محمد، (بی‌تا)، *الطبقات الکبری*، بیروت: دارصادر.

۱۴. ابن‌عبد البر، یوسف بن عبدالله، (۱٤۱۲ق)، *الإستیعاب فی معرفة الأصحاب*، بیروت: دارالجیل.

۱۵. ابن‌عساکر، (۱۴۱۵ق)، *تاریخ مدینة دمشق*، بیروت، دارالفکر.

۱۶. ابن‌فارس، احمد، (۱٤۰٤ق)، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قـم: مکتبـه الاعلام الاسلامي.

۱۷. ابن‌منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، (۱٤۰۵ق)، *لسان العرب*، بیروت: نشر أدب الحوزة.

۱۸. ابن‌اثیر جزری، مبارك بن محمد، (۱۳٦٤ش)، *النهایة في غریب الحـدیث*، تحقیـق: ظـاهر احمـد الزاوي و محمود محمد الطناحی، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چهارم.

۱۹. ابن‌شبّه، عمر بن شبّه نمیري، (۱٤۱۰ق)، *تاریخ المدینة المنوّرة*، تحقیـق: فهـیم محمـد شـلتوت، بیروت: دارالفکر.

۲۰. ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث، (۱٤۱۰ق)، *سنن أبي‌داود*، تحقیق: سعید محمد اللحام، بیروت: دارالفکر.
۲۱. احمد بن حنبل، (بی‌تا)، *مسند احمد*، بیروت: دار صادر.
۲۲. اسکافی، أبوجعفر، (۱٤۰۲ق)، *المعیار و الموازنة*، تحقیق: شیخ محمدباقر محمودي، بی‌جا.
۲۳. آلوسی، شهاب الدین سید محمود بن عبدالله، (۱٤۲۰ق)، *روح المعاني في تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: محمد احمد الأمد و عمر عبدالسلام السلامي، بیروت: دارإحیاء التراث العربي.
۲۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱٤۰۱ق)، *صحیح البخاري*، بیروت: دارالفکر.
۲۵. بلاذري، احمد بن یحیي، (۱۹۵۶م)، *فتوح البلدان*، تحقیق: صلاح الدین المنجد، مصر: مکتبة النهضة المصریة.
۲۶. ــــــــــ، ــــــــــ، (۱۹۵۹م)، *انساب الاشراف*، تحقیق: محمد حمیدالله، مصر: دارالمعارف.
۲۷. بیضون، ابراهیم، (۱٤۰۳ق)، *الحجاز والدوله الاسلامیه*، بیروت: مؤسسه الجامعیه للدراسات والنشر والتوزیع.
۲۸. بیهقی، احمد بن الحسین، (۱۴۱۱ق)، *السنن الکبری*، تحقیق: عبد الغفار سلیمان البنداري، سید کسروي حسن، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۹. ترمذی، محمد بن عیسی، (۱۴۰۳ق)، *السنن الترمذی*، تحقیق: عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت: دارالفکر، دوم.
۳۰. جابری، محمدعابد، (۱۳۸٤ش)، *عقل سیاسی در اسلام*، ترجمه عبدالرضا سواری، تهران: گام نو.
۳۱. جواد علی، (۲۰۰۱م)، *المفصل في تاریخ العرب قبل الاسلام*، بیروت: دارالساقی، چهارم.
۳۲. جوهری، احمد بن عبدالعزیز، (۱٤۱۳ق)، *السقیفة و فدک*، تحقیق محمد هادی امینی، بیروت: شرکة الکتبي.
۳۳. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، (بی‌تا)، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق: یوسف عبد الرحمن المرعشلي، بیروت: دارالمعرفة.
۳۴. خطیب بغدادی، احمد بن علی، (۱۴۱۷ق)، *تاریخ بغداد*، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دارالکتب.
۳۵. ذهبی، محمدبن أحمد، (۱۴۱۳ق)، *سیر أعلام النبلاء*، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، بیروت: مؤسسة الرسالة، نهم.
۳۶. زبیدی، محمد بن محمد، (۱٤۱٤ق)، *تاج العروس*، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالفکر.
۳۷. زبیری، مصعب بن عبدالله، (بی‌تا)، *نسب قریش*، تحقیق لیفی بروفنسال، قاهره، دار المعارف، سوم.
۳۸. سلیم‌بن قیس هلالی، (۱۳۸۰ش)، *کتاب سلیم‌بن قیس*، تحقیق: محمدباقر انصاری، قم: دلیل ما.
۳۹. سمعانی، عبدالکریم بن محمد بن منصور، (۱٤۰۸ق)، *الانساب*، تحقیق: عبدالله عمر الباوردی، بیروت: دارالجنان.

۴۰. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن أبي بکر، (بی‌تا)، *تاریخ الخلفاء*، تحقیق: لجنة من الأدباء، بیروت: دارالتعاون.
۴۱. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، (بی‌تا)، *الملل و النحل*، تحقیق: علی حسن فاعور و امیر علی مهنأ، بیروت: دارالمعرفة.
۴۲. طبرسی، حسن، (۱٤۱۵ق)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۴۳. طبری، محمد بن جریر، (۱٤۰۳ق)، *تاریخ الطبری*، بیروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، چهارم.
۴۴. ـــــ، ـــــــــــ، (۱٤۱۵ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: جمیل العطار، بیروت: دارالمعرفة.
۴۵. عبدالکریم، خلیل، (۱۹۹۷ق)، *قریش من القبیلة إلی الدولة المرکزیة*، بیروت: مؤسسه الإنتشار العربي، دوم.
۴۶. علایلي، عبدالله، (۱۳۷٤ش)، *برترین هدف در برترین نهاد*، ترجمه محمد مهدي جعفری، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي.
۴۷. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۸۸ش)، *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامیة، سوم.
۴۸. متقی هندی، علی بن حسام الدین، (۱۴۰۹ق)، *کنز العمال*، تحقیق: بکری حیانی، بیروت: موسسة الرسالة.
۴۹. مسعودی، علی بن حسین، (۱٤۰٤ق)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، قم: دارالهجرة، دوم.
۵۰. مسلم بن حجاج، (بی‌تا)، *صحیح مسلم*، بیروت: دارالفکر.
۵۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱٤۱٤ق)، *الفصول المختارة*، محقق: سید علی میرشریفی، بیروت: دارالمفید، دوم.
۵۲. مونس، حسین، (۱۳۹۵ش)، *تاریخ قریش*، ترجمه: علیرضا شیخی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۵۳. واقدی، محمد بن عمر، (۱۴۰۵ق)، *المغازی*، تحقیق: مارسدن جونی، بیروت: دانش اسلامی.
۵۴. یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، (۱۳۹۹ق)، *معجم البلدان*، بیروت: دار إحیاء التراث العربي.
۵۵. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، (بی‌تا)، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت: دار صادر.

مقالات

۱. عزیزی، نبی‌الله و جباری، محمدرضا، «معیارشناسی نظام کارگزاری خلفای سه‌گانه»، تاریخ اسلام در آینهٔ پژوهش، تابستان ۱۳۹۸، ۱/ صص ٦۷-۹۰.